

شبح اپرا: در فرایند تغییر و تحول

آشنایی با نویسنده و اثر



چهره گاستون لورو در سال 1907

رمان شبح اپرا نوشته ادیب و حقوقدان فرانسوی، گاستون لورو (1868-1927) از جمله آثار به یاد ماندنی و تاثیرگذار تاریخ ادبیات جهان است. لورو که در ابتدا به عنوان خبرنگار جنایی فعالیت می کرد، این داستان را در سال 1910 و بر اساس اسنادی درباره اتفاقات رخ داده در اپرای پاریس (تئاتر گارنیه) نوشت. به گواهی تاریخ، این داستان مبتنی بر مدارک و شواهدی نگاشته شده که حاکی از اتفاقات عجیبی در ساختمان اپرای پاریس و مرگ مرموز تعدادی از تماشاچیان و کارمندان اپرا است (مانند سقوط لوستر هفت تُنی سالن اپرا و مرگ یک نفر)، اما نمی توان از نقش تخیلات نویسنده در ساخت و پرداخت آن چشم پوشی کرد. این رمان تا چندین سال با استقبال چندان مناسبی روبرو نشد. اما پس از مدتی لورو شاهد ساخته شدن اولین فیلم سینمایی اقتباسی از رمان معروفش بود. در ادامه، ساخته شدن مجموعه فیلم ها و داستان های الهام گرفته از این رمان¹ باعث شهرت آن شد و مخاطبان را با ارزش واقعی این اثر آشنا کرد. می توان گفت نقش لورو در ادبیات جنایی فرانسه همچون ادگار آلن پو در آمریکا و آرتور کانن دوویل (خالق شرلوک هولمز) در بریتانیا است.

رمان شبح اپرا مشتمل بر درون مایه های ارزشمندی است که هر کدام محل بحث و تامل است. در جایگاه نخست شخصیت شبح اپرا با نام اصلی اریک قرار دارد. او انسانی هنرمند (موسیقی دان و معمار) است که توسط جامعه طرد شده است. جامعه ای که به خاطر زخمی بودن صورت اریک او را از خود طرد می کند، استعدادها و هنرهای او را نیز نادیده می گیرد و از او شبیحی ترسناک و انسان گریز می سازد. این جامعه او را در هیچ جا به شکلی که هست نمی پذیرد و حتی در انتهای داستان او را به آتش می کشد. نگاه منفی لورو نسبت به جامعه تا حد زیادی مبتنی بر واقعیت دردناکی است که در توده مردم نهفته است. تصمیم های احساسی و هیجانی مردم که اغلب مبتنی بر مشاهدات سطحی، تخیلات و پیش فرض های غیرواقعی آنها است، همواره انسان ها و موقعیت های بسیاری را نابود کرده است.

¹ در این طرح به بررسی مجموعه فیلم ها پرداخته شده است اما نمی توان از داستان هایی که با الهام از این رمان نوشته شده اند صرف نظر کرد. یکی از مهمترین این داستان ها اثری با نام «شبح» نوشته خانم سوزان کی (Susan Kay) است. این داستان بلند که در سال 1990 نوشته شده است اختصاصاً به زندگی شخصیت شبح می پردازد.

نمادها و سمبل ها؛ المان های تأثیر گذار



تصویر روی جلد کتاب شبخ اپرا

یکی دیگر از جنبه های قابل تامل داستان شبخ اپرا، توجه ویژه نویسنده به نمادها و سمبل ها است. به عنوان مثال کریستین که خواننده ای سوئدی است، تحت تأثیر شرایط زندگی به فرانسه سفر می کند. در آن زمان فرانسه محل تجمع هنرمندان و متفکران و به نوعی نماد و ویتترین هنرهای اروپا است. کریستین از جهانی آرام و بی دغدغه به این جمع شلوغ وارد می شود و به بهانه هنرآموزی درگیر داستان های عاشقانه، رمزآلود و ترسناک می شود. لورو از این درون مایه برای نشان دادن دشواری تصمیم بین عشق و هنر استفاده می کند. در واقع کریستین باید بین عشق کودکی اش از یک سو و استاد و الگوی حرفه اش از سوی دیگر تصمیم بگیرد. از سوی دیگر شبخ به نوعی به عنوان خداوندگار و مالک سالن اپرا ترسیم شده است. او بر تمام افراد و اتفاقات سالن تسلط دارد و حتی بر اشیاء و دیوارها و آینه ها حکمرانی می کند. ورود مدیران جدید به نوعی آغاز هرج و مرج در منطقه تسلط او و سقوط فرمانروایی اش است. عشق اصلی شبخ (کریستین) از او ستانده شده و به راثول اعطا می شود.

همچنین المان های دیگری از جمله خون و رنگ قرمز، آداب و عقاید مسیحی و تضاد آب و آتش از دیگر سمبل های به کار رفته در داستان هستند. علاوه بر موارد ذکر شده، نکات و مفاهیم قابل تامل دیگری در داستان وجود دارد که در جای خود قابل بحث و بررسی هستند. ما در ادامه تنها به مواردی از این نکات اشاره می کنیم که با فیلم های اقتباسی اشتراکاتی دارند.

همان طور که گفته شد داستان شبخ اپرا بارها مورد الهام نویسندگان و کارگردانان واقع شده است. داستان ها و فیلم های اقتباس شده از شبخ اپرا در امور جزئی و کلی بسیاری با یکدیگر تفاوت دارند. با این وجود مولفه های مهمی در داستان اصلی وجود دارد که به نوعی داستان های دیگر را به آن مرتبط می سازد. از جمله این مولفه ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ✓ اپرا و استعداد های موسیقی (به عنوان میزانشن و تم اصلی این داستان)
- ✓ میمون سنج زن با لباس خواب پارسی (که در داستان اصلی لورو یادگار شبخ از سفرش به مازندران است)
- ✓ بالکن شماره 5 (جایگاه اختصاص شبخ)
- ✓ سقوط لوستر بر روی سر تماشاچیان اپرا (که گویا در واقعیت نیز این اتفاق افتاده و یک زن در اثر این حادثه جان داده است)
- ✓ فرشته موسیقی (که داستانش توسط پدر کریستین طرح شده بود و کریستین مصداق این داستان را در شبخ اپرا می یابد)
- ✓ اتاق کریستین (که از طریق آینه به دالان های شبخ دسترسی دارد و عملاً کلاس درس کریستین است)
- ✓ زخمی بودن چهره شبخ (احتمالاً حاصل مشکلی مادرزاد در چهره شبخ است، ولی در برخی داستان ها اسید پاشیده شده است)
- ✓ ماسک شبخ (پوشاننده بخش زخمی صورت شبخ)
- ✓ زیرزمین سالن اپرا (محل مخوفی که گویا شبخ اپرا خودش طراحی کرده و در آن زندگی می کند)

نقش پررنگی که تونل های پیچ در پیچ و مخوف سالن اپرا در داستان بازی می کند، احتمالا الهام گرفته از تونل های طولانی و ترسناکی است که زیر شهر پاریس وجود دارند. این تونل ها در اواخر قرن هجدهم در جنوب پاریس (زیر دروازه جهنم²) کشف شدند. استخوان های کشف شده در مقبره های موجود در این تونل ها دست مایه ترس و وحشت را برای مردم فراهم کرد. در اواخر قرن نوزدهم یعنی دقیقا زمانی که گاستون لورو در حال نگارش این داستان بود، این تونل ها برای اولین بار برای بازدید عموم افتتاح شدند³. در مجموع می توان گفت تونل های چند صد کیلومتری پاریس با طراحی و معماری شگفت انگیزش که شاید ساخت آنها چند صد سال به طول انجامیده، شهر دیگری را زیر پاریس بنا کرده است. به نظر می رسد این امر یکی از مولفه های تاثیرگذار در نگارش داستان شبخ اپرا بوده است.

نسخه های سینمایی

فیلم های بسیاری در طول تاریخ سینما از داستان شبخ اپرا الهام گرفته اند. با وجود تفاوت های کم و زیاد این فیلم ها با داستان اصلی، محتوای اصلی داستان الزاماتی را برای این فیلم های اقتباسی فراهم آورده است. به عنوان مثال فیلمنامه های مبتنی بر این داستان غالبا در ژانرهای موزیکال، عاشقانه، درام و ترسناک تعریف شده اند. محتوای عشقی به خاطر رابطه کریستین دانه خواننده جوان اپرای فرانسه و شبخ اپرا، محتوای ترسناک به خاطر حضور شبخ اپرا و شکل موزیکال به خاطر محیط و شکل داستان که در اپرا شکل می گیرد ایجاد می شوند. از سوی دیگر، درون مایه ترسناک و مخوف شخصیت شبخ، امکان اجرای تعلیق در داستان یا بازی با نور و سایه را برای کارگردانان فراهم آورده است. مثلا در اغلب فیلم ها، اولین دقایق فیلم با ابهام در وجود شبخ تعلیق می گیرد و ترس از او در طول فیلم ادامه دارد تا وقتی که چهره زخمی او نمایان می شود. همچنین دالان های زیرزمین سالن اپرا و حرکت های مخفیانه شبخ امکان هنرنمایی را به نورپردازان داده است. از سوی دیگر چند زمانه بودن داستان، به کارگردانان و نویسندگان این فرصت را می دهد تا از تکنیک های سینمایی برای نمایش دو زمان مختلف بهره برند.

با این وجود، فیلم هایی که از روی این رمان ساخته شده اند هیچ یک به شکل کامل به محتوای داستان وفادار نبوده اند. در بعضی از فیلم ها شخصیت شبخ جنبه های ماورایی و شیطانی به خود می گیرد و در برخی دیگر جنبه های کاملا انسانی و زمینی بر او مسلط می شود. در بعضی نسخه ها شبخ بسیار ظالم و غیرقابل ترحم است و در برخی دیگر موجودی قابل ترحم که در کودکی توسط جامعه طرد و نفی شده است. در خصوص دلیل زشتی و زخمی بودن چهره شبخ نیز کارگردانان و نویسندگان دلایل مختلفی را ارائه کرده اند: برخی اصلا به دلیل این مساله اشاره نمی کنند و برخی دیگر کودکی شبخ را نیز به تصویر می کشند. از سوی دیگر جایگاه شخصیت های فرعی داستان همچون کارلوتا (خواننده اصلی اپرا)، رائل (عاشق قدیمی کریستین)، مدیران اپرا، مگ (دوست کریستین) و مادر مگ به فراخور شرایط داستان حذف، کم رنگ و یا پررنگ شده است. به عنوان مثال نقش مدیران سالن اپرا در داستان لورو بسیار گسترده است و شک و تردید آنها در قبال وجود شبخ شرح داده شده است، حال آنکه این موضوع تنها بر برخی از فیلم ها اشاره شده است. یا مثلا در برخی فیلم ها شخصیت های اضافی به داستان اضافه شده اند. علاوه بر حذف و اضافه شخصیت

²Gate of Hell

³قبرستان زیرشهر پاریس با 6 میلیون جسد احتمالا بزرگترین قبرستان جهان است. قبرستان وادی السلام نجف از لحاظ وسعت بزرگترین قبرستان است که 5 میلیون جسد را در خود جای داده است.

ها در فیلم های اقتباسی (که البته مقتضای اقتباسی بودن آنها است)، محتوا نیز گاهی دستخوش تغییر شده است. داستان پدر کریستین درباره فرشته موسیقی و استفاده شبخ از این ماجرا در بسیاری از فیلم ها حذف شده است.

شاید بتوان گفت وفادارترین فیلم به اصل داستان، نسخه ساخته شده توسط جوئل شوماخر در سال 2004 است که با فیلمنامه ای از اندرو لوید وبر⁴ یکی از آثار زیبای سینما را پدید آورده است. وبر پیش از ساخته شدن این فیلم و پس از آن نیز برای سال های متعددی تئاتر موزیکال «شبخ اپرا» را در سالن تئاتر لندن به اجرا در می آورد. در واقع باید گفت مجموعه تئاترهای شبخ اپرا در لندن که برای بیش از سی سال بدون وقفه به اجرا در آمده است، زندگی وبر را با این داستان گره زده است. شاید بتوان گفت امروز متخصص ترین شخصی که بر روی این داستان فعالیت می کند وبر است. مجموعه نمایش های تئاتر لندن تاکنون چندین خواننده مرد و زن اپرا) را به دنیای هنر معرفی کرده است (از جمله رامین کریملو، بازیگر و خواننده ایرانی-کانادایی). در سال 2011 یکی از باشکوه ترین این نمایش ها به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد اجرای آن، با کیفیت بسیاری بالایی فیلمبرداری شد و به عنوان فیلم وارد بازار شد. در ادامه موفقیت فروش این فیلم، آقای وبر را بر آن داشت تا ادامه داستان را به کمک دوستانش نوشته و در یک اجرای تئاتری دیگر آن را ضبط کند. این بار آقای وبر با موفقیت چندانی روبرو نشد و داستان مدرن شده او نتوانست ذائقه بینندگان را جذب کند.



اپرای گارنیه (Palais Garnier) یا همان اپرای پاریس در اواخر قرن 19 میلادی توسط گارنیه بنا شد. این سالن به عنوان یکی از نمادهای شهر پاریس محسوب شده و گاهی به عنوان مهمترین سالن اپرای جهان شناخته می شود. علاوه بر طراحی و معماری ساختمان یکی از دلایل شهرت این سالن، اجرای رمان معروف شبخ اپراست.

مجموعه فیلم ها

1925: به جز فیلمی که در سال 1916 و در کشور فرانسه تولید شده و نسخه آن متأسفانه از بین رفته است، این فیلم اولین اقتباس سینمایی از داستان شبخ اپرا است. این فیلم تا حدود زیادی به داستان اصلی وفادار است، با این وجود شخصیت پلیس و ماجراجویی هایی او (مانند غرق شدن و یا سوختن) جنبه مهمی است که توسط کارگردان به داستان اضافه شده است.

1937: این فیلم چینی اولین نمونه از ژانر وحشت در سینمای چین است. کیفیت پایین ساخت فیلم از جمله نقاط ضعف آن است. با این وجود تفاوت های بسیار زیادی بین داستان اصلی و این فیلم وجود دارد که بیش از همه در اختلاف نام این فیلم با داستان اصلی نمایان است (نام این نسخه آواز نیمه شب یا Song at Midnight است). همچنین شخصیت کریستین وجود ندارد و معادل آن خواننده ای مرد است که مورد توجه شبخ قرار می گیرد و حلقه واسط بین او و معشوقه قدیمی اش می شود.

⁴Andrew Lloyd Webber

1943: این نمونه از جمله آثار فاخری است که با اقتباس از داستان شیخ اپرا ساخته شده است. با این وجود همچنان وفاداری چندانی نسبت به داستان اصلی وجود ندارد. در این فیلم محوریت شیخ به عنوان حامی کریستین و انسانی دلسوز ولی کهنسال بیشتر است. لذا شیخ تفاوت بسیاری با داستان اصلی دارد. به علاوه دیگر این راتول نیست که معشوق کریستین است. همتای او در اپرا نیز در کنار راتول عاشق کریستین است. لذا سه مرد عاشق داریم.

1974: هرچند ایده اصلی این فیلم یعنی وجود یک نابغه موسیقی، صورت زخمی و حمایت از یک خواننده جوان وجود دارد، با این وجود این فیلم کمتر وامدار داستان شیخ اپرا است و نامش نیز شیخ بهشت است. علاوه بر این اولاً اپرا تبدیل به موسیقی مدرن قرن بیستمی شده و دوماً شیطانی به نام سوان وجود دارد که داستان را ماورایی می کند. این فیلم ضعیف در بهترین حالت با الهام از داستان شیخ اپرا (و نه اقتباسی از آن) ساخته شده است.

1989: شکل جدید داستان شیخ اپرا در این فیلم با محوریت اپرای شهر لندن (و نه پاریس) به تصویر کشیده شد. این فیلم نیز کمتر به داستان گاستون وفادار است. مولفه های ماورایی اضافه شده به داستان (شیخ نفس خود را به شیطان فروخته) و جلوه های ویژه و گریم چشمگیر صورت شیخ از جمله نکات جالب توجه این فیلم است. همچنین کریستین دانشجویی است که از آمریکای قرن بیستم به لندن قرن نوزدهم باز می گردد و پس از اتمام داستان مجدداً به دوره معاصر می آید. بازی با زمان احتمالاً نشانگر بی زمانی این نبرد است.

2004: شاید بتوان گفت جدی ترین فیلم ساخته شده از روی داستان شیخ اپرا در قرن بیست و یکم این فیلم است. موسیقی زیبا، بازیگران قدرتمند و ساخت هنرمندانه عوامل فیلم، جوایز بسیاری را برای این فیلم به ارمغان آورده است. از لحاظ داستانی این فیلم نزدیکترین و وفادارترین نمونه سینما به داستان اصلی است که با کمترین اختلاف داستان لورو را به نمایش می گذارد.

2011: این نمونه فیلمبرداری باشکوهی از اجرای داستان شیخ اپرا در تئاتر لندن است. در انتهای فیلم 25 امین سالگرد نمایش این داستان با تقدیر و تشکر از عوامل فعلی و گذشته تئاتر جشن گرفته می شود. تئاتر موزیکال و زیبایی که با بازی رامین کریملو در نقش شیخ و موسیقی قدرتمند اندرو لیوید وبر توجه مخاطبان را به خود جلب می کند. دکور زیبا، وسعت صدای بازیگران و شکوه موسیقی به علاوه تقدیر از بازیگران قدیمی این نمایش (از جمله سارا برایتون سوپرانوی قدرتمند دهه 90) از جمله نکات این اثر است.

2012: وبر که موفقیت فیلم 2011 را مشاهده کرد، در این فیلم قصد داشت ادامه داستان اصلی شیخ اپرا را این بار در تئاتر ملبورن به روی پرده برده و از آن فیلمبرداری کند. حاصل کار تئاتر موزیکال باشکوهی شد که گرچه داستانش به قدرت داستان اصلی و شکوهش به عظمت فیلم 2011 نبود اما در جای خود توجه مخاطبان را به خود جلب کرد.

ردیف	نام فیلم	سال ساخت	کارگردان	کشور سازنده	نمره IMDB	نمره Classifilms
1	Phantom of the Opera	1925	Rupert Julian	آمریکا	7.7	7.9
2	Song at Midnight	1937	Weibang Ma-Xu	چین	6.5	7.2
3	Phantom of the Opera	1943	Arthur Lubin	آمریکا	6.5	8.3
4	Phantom of Paradise	1974	Brian De Palma	آمریکا	7.4	6.2

6.3	5.5	آمریکا	Dwight H. Little	1989	Phantom of the Opera	5
7.6	7.4	انگلستان / آمریکا	Joel Schumacher	2004	Phantom of the Opera	6
8.2	8.9	انگلستان	Nick Morris, Laurence Connor	2011	Phantom of the Opera at the Royal Albert Hall	7
6.4	7.1	انگلستان	Brett Sullivan, Simon Phillips	2012	Love Never Dies	8